

الحمد لله الذي تجلّى للكائنات بالنقطة التي كانت مقدّسة عن الجهات و النقاط ...

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسی



از الواح حضرت بهاء الله - بر اساس نسخه موجود در "کتابخانه آثار بهائی" در مرکز جهانی بهائی
- شماره ۲۹

۱۹

حبيب مكرم جناب ملا على بـج عليه بهاء الله ملاحظه فرمايند

هو الأقدس الأعظم الأكرم العليّ الأبهى

الحمد لله الذي تجلّى للكائنات بالنقطة التي كانت مقدّسة عن الجهات و النقاط و أنّها لى التي لا يرى فيها الا الله منزل الآيات و تنطق في كلّ الأشياء لا اله الا هو المهيمن على من في الأرضين و السموات و أنّها لى التي طرّزت بها الألواح في ملكوت الانشاء و زينت جبروت الأسماء و الصفات و حكت عن تلك النقطة في مقام الأسماء عن نقطة تحت الباء البارزة عنها الهاء و اخبر عنها الكاظم بقوله الحمد لله الذي جعل كتاب الكينونة بالسّرّ البينونة بطراز النقطة البارز عنها الهاء بالألف بلا اشباع و لا انشقاق و أنّه قد اراد من النقطة الباء و أنّها اذا اتّصلت بالهاء ظهر الاسم الأعظم الذي به ارتعدت فرائص الأمم و تزلزل من في العالم و به انصعق من في السموات و الأرض الا من شاء الله مظهر البينات و أنّه لمكلم موسى من الشجرة في السّينا و ينطق من افقه الأبهى ظاهراً باهراً أنّه لا اله الا انا المقدّس عن الأذكار و الاشارات طوبى لمن نطق و عمل بما انزله الرحمن في الفرقان بقوله تعالى قل الله ثمّ ذرهم في خوضهم يلعبون هذا يوم لا يذكر فيه الأسماء لأنّ الذي ظهر بالحقّ لا يحكى الا عن الله كما اخبر به نقطة البيان بقوله أنّه هو الذي ينطق في كلّ شيء أنّي انا الله لا اله الا انا المهيمن القيوم و هذا يوم اخبر الله به حبيبه الذي تشرف به المعراج قال و قوله الحقّ لمن الملك اليوم لله الواحد القهار انّ الذي وجد عرف البيان انقطع عن الامكان و تمسّك بالله وحده و شهد بما شهد لسان العظمة من قبل و من بعد و الذي غفل و تمسّك بالظنون أنّه احتجب عن الكنز المخزون و السّرّ المكنون و يدور حول الأسماء التي خلقت بالكاف و النون تالله قد انتهت الأسماء الى مبدئها و موجدّها الذي اذا اراد لشيء ان يقول له كن فيكون و الحمد لله الذي قد وفي بالوعد بظهور الموعود الذي به محت الآثار و سقطت الأثمار و انصعقت الأسماء و اصفرّت الأوراق و اندكت الجبال و انفطرت

1. رقم ۹ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه "بهاء" است.



ORIGINAL

السَّمَاءِ وَ كَسَفَتِ الشَّمْسُ وَ خَسَفَتِ الْأَقْفَارُ وَ تَزَلْزَلَتِ الْأَرْضُ وَ مَا فِيهَا مِنَ الْقَوَاتِ تَعَالَتْ عَظَمَتُهُ وَ جَلَّتْ قُدْرَتُهُ وَ عَظُمَتْ سُلْطَنَتُهُ الَّذِي انْطَقَ كُلُّ شَيْءٍ بِنَاءِ هَذَا الْيَوْمِ الْأَبَدِ الْأَمْنَعِ الْأَقْدَسِ الْمَوْعُودِ وَلَكِنَّ الْقَوْمَ أَكْثَرَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ مِنْهُمْ مَنْ تَمَسَّكَ بِالْأَوْهَامِ وَ جَعَلَهَا أَرْبَاباً لِنَفْسِهِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ نَبَذَهَا وَ نَطَقَ فِي كُلِّ الْأَحْيَانِ اللَّهُ اللَّهُ قَدْ آمَنْتَ بِكَ مِنْقَطَعاً عَنِ الْأَسْمَاءِ وَ عَمَّا ظَهَرَ فِي الْإِنشَاءِ نَشْهَدُ أَنَّهُ فَازَ بِالتَّوْحِيدِ وَ كَوَثَرَ التَّجْرِيدِ وَ عَرَفَ الْمَقْصُودَ إِذَا ظَهَرَ نَفْسُهُ لِمَنْ فِي الْمَلِكِ وَ الْمَلَكُوتِ

یا حبیب قلبی قد هزّنتی نفحات حبّکم و نسّمات و دّکم بمشاهدة کتّابکم مرّة بعد مرّة و اخذت القلم ان اترجم ما فی قلبی من محبة احبّاء الله و اصفیائه ولكن الله یصبح و یقول هذا مضمار لن یقدر ان یجول فیہ مثلی لأنّ هذا مقام اقرّت الألسن بعجزها عن ذکره و الأقلام بقصورها عن ثنائه ولكن مع الاعتراف بالقصور و العجز اذ کر علی قدری و مسکنتی و اسأل الله ان یلهمنی ما ینبغی لأحبّائه و یلیق لأصفیائه أنّه هو الملهم المعلم المقتدر الخبیر فلما فزت بکتّابکم و اطلعت بما فیہ قصدت المقصد الأقصى و المنظر الأعلى و عرضت لدی العرش اذاً تکلم لسان العظمة بما اشرقت به شمس العنایة و الألطاف قال و قوله الحقّ ای علی الحمد لله بانوار فجر ظهور فائز شدی و بمقصود عالمیان توجّه نمودی و لدی الوجه مذکوری از حوادث دنیا محزون مباش آنچه حکمت بالغه الهی اقتضا نماید ظاهر میشود أنّه یمدّکم بأسباب السموات و الأرض أنّه هو المقتدر القدر و لكن قلم اعلی ترا و سایر دوستان را وصیت مینماید بحکمت و به ما انزله الله فی الکتاب الیوم لازم و واجبست متابعت احکام الهی و از اعظم احکام حکمت است جمیع بآن مأمورند و تفصیل آن در الواح عربی و فارسی نازل شده باید ملاحظه نمایند و بآن عامل گردند و باید بشأنی مابین خلق ظاهر شوند که کل عرف اخلاق الهیه را از ایشان بیابند و آنچه سبب ارتفاع امر و تقدیس آنست بآن عامل گردند ای علی اگر نفوس مقبله از اراده های خود میگذشتند و به ما اراده الله عمل مینمودند حال اکثری از خلق بعرفان حقّ فائز بودند از جمله در اکثر الواح کل را بحکمت امر نمودیم بغیر آن عمل نمودند و همچنین قلم اعلی کراراً و مراراً نهی فرمود عباد را از توجّه بشرط اقدس مع ذلک از امر الله غفلت نمودند آنچه لسان الله بآن تکلم میفرماید آن خیر محض بوده و خواهد بود طوبی لمن نبذ ما اراد و تمسّک بارادة الله المهیمن القیوم انتهى

عرض این خادم فانی آنکه دوستان حقّ باید در جمیع احوال بحبل حکمت متمسّک باشند چه که در کتّاب الهی مکرراً این امر محکم نازل شده اکثری از ناس سالها بظنون و اوهام تربیت شده اند و خرق آن دفعه واحده بسیار مشکل است رحمت حقّ جلّ کبریائه سبقت گرفته بر کل لذا باید نفوسی که از صهای معانی آشامیده اند و بکثر علم ربّانی فائز شده اند بکمال رأفت و شفقت بادویه مناسبه امراض نفوس غافله را مداوا نمایند تا ابصار از رمد اوهام مطهر شود و قلوب از امراض ظنون فارغ گردد باید مثل آن جناب احکام الهی را بکل برسانند تا جمیع مطلع شوند و به ما اراد الله عامل گردند الیوم بعضی از اهل بیان که بگان خود خرق حجاب نموده اند و بغایه قصوی رسیده اند در کلمه مبارکه انّی انا الله که از مطلع ظهور ظاهر است توقّف نموده اند بلکه بواسطه آن اعراض کرده اند حال ملاحظه نمائید چه قدر از صراط حقّ مستقیم بعیدند و از مقصود محروم و حال آنکه از قبل اخبار نموده اند چنانچه در خطبه طنجیه میفرماید فتوقّعوا ظهور مکلم موسی من الشجرة علی الطور و نقطة اولی روح ما سواه فداء میفرماید او در هر شئی بأنّی انا الله ناطق است مع ذلک در بحور ریب متغمّسند و در هوای اوهام طایر تا چه رسد باحزاب مختلفه که هنوز ادراک یوم الله را ننموده اند چه که در آن یوم جز حقّ جلّ کبریائه هیچ اسمی از اسماء مذکور نه مثلاً از اعلی مراتب آن تا ادنی مقام آن از ذکر نبوت و ولایت و نقبا و نجبا و اوتاد جمیع از برای آن بود که ناس را بحقّ دعوت مینمودند و حال بعد از ظهور غیب

مکنون و کنز مخزون اگر نفسی بغیر او ناظر باشد یا تمسک نماید البتّه از مقام بلند توحید و رتبهٔ اعلای تفرید محرومست
یوم قیامت مسمیات کلّ این اسماء فضل بدیع را راجی و مرتجیند چه که علم الملک لله الواحد القهار مرتفع است و
رایت انّی انا الله در قطب عالم بر اعلیٰ المقام منصوب قسم بآفتاب افق بیان اهل امکان غافلند اگر اقلّ از سمّ ایره به ما
ظهر و لاح و اشرق و الاح مطلع میشدند از ما سوی الله میگذاشتند و بندای لبیک لبیک یا اله العالمین ناطق میشدند بلی
این کوثر روحانی را هر نفسی سزاوار نبوده و نیست هنوز معنی خاتم النبیین که در فرقان نازل شده ادراک نموده‌اند چه
که معلوم و واضحست که بعد از ختم نبوت تلویحاً و تصریحاً در کتاب الهی ظهور الله مذکور و مسطور است شرح این
مقام بتمامه از قوه و احصا و احاطهٔ این عبد و امثال این عبد خارج است بهتر آنکه این بیان را باین کلمهٔ مبارکه ختم نمایم

یومی از ایام بین اصحاب از مجاورین و مهاجرین لسان عظمت باین کلمه ناطق فرمودند امروز روزیست که از او اخبار
داده‌اند بقوله تعالیٰ یوم یأتی ربّک متبصرین از این بیان ادراک مینمایند که اگر نفسی در این یوم باسمى از اسماء متمسک
شود و یا تثبّت نماید در مقامی از مشرکین محسوسست انتی بیش از این گفتن مرا دستور نیست باری مقصود آنکه اگر
نفسی که باعلی رتبهٔ ایقان و اطمینان فائز است امثال این بیانات را در اوّل مرتبه از برای طالب ذکر نماید البتّه او
هلاک شود و بحیوة باقیه فائز نگردد باید برتبه و مقام او تکلم نمود تا قابل استماع نغمهٔ الهی گردد هر نفسی باندازه و
مقدار او باید رحیق عرفان عطا شود مکرراً از لسان عظمت این کلمه اصغا شد که باید شاربان رحیق معانی و بیان در
صدد تربیت جمیع عالم باشند و این مقام بسیار بلند است بلکه اعلیٰ من کلّ علوّ و اسمی من کلّ سموّ طوبی لمن فاز بهذا
المقام الأعرّ الأقدس الأمنع الأعظم الأعلیٰ

استدعا آنکه همیشه این خادم فانی را برشحات قلبیه مذکور و مسرور دارند و نفوس مشتعلۀ آن دیار را از جانب این بنده
فانی تکبیر منبع برسانید و بگوئید امروز روز استقامتست و امروز روز خدمت است جهد نمائید تا بامری فائز شوید که
ذکر آن بدوام الله باقی و دائم بماند استقامت از اعظم امور است چه که مشاهده شد نفسی که خود را از اهل ایمان
میشمرد و در هوای ایقان طایر بود بنعیب غرابی از حقّ جلّ و عزّ ممنوع گشت انشاءالله باید آن جناب بکمال سعی و
اجتهاد ناس را باستقامت دعوت نمایند چه که از قبل خبر فرموده‌اند کل را بنعاق ناعقین و ادّعی کاذبین و آنچه از قلم
اعلیٰ نازل شد البتّه ظاهر خواهد گشت سورة رئیس را تلاوت فرمائید و همچنین لوح ملک پاریس را که از اجزای
سورة مبارکه هیکل است و همچنین لوح فؤاد که مخصوص یکی از احباب نازل شده و این لوح در وقتی نازل شد که
فؤاد پاشا که وزیر خارجهٔ روم بود بمقرّ خود راجع شده بود و سبب فتنهٔ اخیر و مهاجرت از ارض سرّ به عکا او شده
بود دو نفر بودند که بعد از سلطان رئیس کل بودند یکی فؤاد پاشا و یکی عالی پاشا گاهی این صدر اعظم بود و آن وزیر
دول خارجه و گاهی بالعکس در آن لوح میفرماید قوله عزّ کبریائه سوف نعزل الذی کان مثله و نأخذ امیرهم الذی یحکم
علی البلاد و انا العزیز الجبار و همچنین در کتاب اقدس در نقطهٔ واقعهٔ بین البحرین ملاحظه نمائید که مقصود از آن نقطه
اسلامبولست چه که از یک جهتش بحر ایض است و جهةٔ دیگر بحر اسود باری آنچه از قلم اعلیٰ جاری کل ظاهر شده
و اخبارهای دیگر هم که در الواح هست کل ظاهر خواهد شد نشهد انه هو العالم المقتدر السّامع البصیر الخبیر لذا باید
احبای الهی آنچه در الواح نازل شده در نظر داشته باشند که مباد از نعیتی خود را از فیوضات لانهای محروم نمایند از
حقّ میطلبیم که جمیع احبای خود را بآنچه اراده فرموده موقّق فرماید تا کل بکمال خضوع و خشوع و استغنا و تقدیس و
تنزیه و اعمال حسنهٔ طیّبه و اخلاق مرضیهٔ بشای حقّ جلّ جلاله و تبلیغ امرش مشغول شوند انما البهاء علیک و علی الذین
تزینوا برداء الاستقامه فی امر الله المقتدر العلیم الحکیم

خادم

١٢ جمادى الثاني ١٢٩٣